ادامه از صفحه ۹

منطقه‌مرزی اروپا

اینک می‌توانیم به نتیجه‌گیری ناگزیر بحث برسیم: در حقیقت، «مرزهای بی‌نهایت» اروپا دربست از دل اروپا کنار می‌کشد و آن را به تکه‌های مختلفی تقسیم می‌کند که روی هم افراد گرفته‌اند. اروپا، کرچه رسما متعلق به «شمال» است، اما سرانجام چیزی نخواهد شد مگر یک حوزه دیگر که تقسیم میان به «شمال» و «جنوب» را نمایش می‌دهد. اما این حدگذاری واقعا دیگر تعریف‌پذیر نیست. روشن می‌شود چرا برخی از دولت‌های عضو وسوسه می‌شوند پای دیگر دولت‌ها را از اتحادیه اروپا «قطع نکنند»، تا بهتر بتوانند از خودشان در برابر آنچه این دولت‌ها بازنمایی می‌کنند یا بدان می‌انجامند محافظت کنند. و اوضاع از این هم روشن‌تر می‌شود اگر مرزبندی‌های اقتصادی را (که غالبا حتی به‌عنوان مرزبندی‌های «فرهنگی» توصیف می‌شوند) در نظر بگیریم. مرزبندی‌هایی که باعث افزایش شکاف میان شمال و جنوب (یا میان «دولت‌های طلبکار» و «دولت‌های بدهکار») در درون خود اروپا شده و علتی جز لیبرالیسم افسارگسیخته ندارد. منطقی به نظر می‌رسد. این طور نیست؟ خب، البته به جز این واقعیت که اینها همه به هیچ‌وجه منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا، این فرا- مرز (supra-border) را کجا باید کشید و تعریف حقوقی آن چیست؟

می‌توانم همین‌جا به بحث خاتمه دهم و بکوشم برخی پیامدهای سیاسی و اخلاقی را ببرون بکشم که ملاءمانه را بیش‌بینی‌ها مایوس‌کننده برای امروز و فردا. اما به کمانم برداشتن یک گام دیگر ضروری است، حتی اگر زیاده از حد فرضی به نظر رسد. آنچه ما در اینجا از دیدگاهی اروپایی بدان اشاره می‌کنیم بخشی از یک حوزه بسیار وسیع‌تر است - یعنی به‌سرآمدن سیر تاریخ اخیر (اروپا دیگر «بایخت جهان» نیست و به بیان دینیث چاکرابارتی، به یک «شهرستان» محض تبدیل شده است) و تغییرات اقتصادی و تکنولوژیکی که شیوه ارتباط بشریت را با خویش دگرگون می‌سازد و ناباری‌های عظیمی ایجاد می‌کند.

از یک سو با کسانی سروکار داریم که وقت خود را عملا در هواییماها، فرودگاه‌ها، مراکز خرید و سالن‌های کنفرانس سپری می‌کنند و از سوی دیگر کسانی که با پای جاده‌ای یا سوار بر کامیون‌ها یا اتوکاپ گرد. او حتی سفر می‌کنند و بچه‌ای در آغوش و کوله‌پشتی بر دوش دارند - یگانه چیزی که هنوز مالک آنند. اما این بی‌دو قطب مخالف در عین حال توده‌هایی از افراد مهاجر و غیرمهاجر کم‌وبیش «بلاتکلیف» وجود دارد. جایی در میانه دریای مدیترانه، کشتی‌های کانتینر غول‌آسا که از کنال سوئز می‌آیند و قایق‌های قاچاقچیان انسان که معلوم از مهاجرند یا بکدیگر روبه‌رو می‌شوند (آیا واقعا «روبه‌رو» می‌شوند؟).

چنان‌که به‌وضوح می‌توان دید، چیزی که به شکل ریشه‌ای تغییر کرده رژیم گردش انبوا و افراد است. جنگ نرور. دیکتاتوری و افراط‌گرایی که تا بشت درهای ما پیش آمده‌اند. به‌سادگی از این یا آن «منطق» پیروی نمی‌کنند بلکه پیامدهای آنها (که- صادقانه بگوییم- هیچ پایان قابل پیش‌بینی‌ای ندارند) در چارچوبی معین جا می‌کیرد و تعدادها را برجسته می‌کند. شاید به‌این‌ترتیب، طبق پیشنهاد برخی جامعه‌شناسان، حقوق‌دانان و فیلسوفان که حالا تقریبا مدتی از مطرح‌شدن آن می‌کذرد، لازم است «درکسان» را از رابطه میان «قلمروها» و «حرکت» (یا جابه‌جایی‌ها) معکوس کنیم. زیرا درک ما هنوز اسیر طرح‌ها و هنجارهایی است که قرن‌ها حکمت می‌کنند. شاید به‌این‌ترتیب، طبق پیشنهاد برخی جامعه‌شناسان، حقوق‌دانان و فیلسوفان که حالا تقریبا مدتی از مطرح‌شدن آن می‌کذرد، لازم است «درکسان» را از رابطه میان «قلمروها» و «حرکت» (یا جابه‌جایی‌ها) معکوس کنیم. زیرا درک ما هنوز اسیر طرح‌ها و هنجارهایی است که قرن‌ها حکمت می‌کنند.

مهاجران و بیگانه‌هراسی

روی مرکل حساب نکنید

لورن پالهورن. . ترجمه: فرید دبیرمقدم

پناهجویان در مرز جزایر سان- کیس/ Reuters

انتشار گسترده تصویر آیلان کردی، پسربچه سه‌ساله سوری که جسدش در ساحل ترکیه پیدا شد، خشم عمومی را برانگیخت و رهبران غربی را مجبور کرد که ببینند با «بحران پناهجویان» روبه‌رویند. اگرچه درخواست پناهندگی خانواده آیلان از سوی دولت هاربر رد شده بود، آنها اجازه تلاش‌های خود را برای فرار نزد بستگانشان در کانادا به کار بستند.

رهبران احزاب «لیبرال» و «دموکرات نوین» کانادا از اخبار مرگ اسفانگیز آیلان و برادر پنج‌ساله و مادرش استفاده کردند تا واکنش دولت هاربر را به بحران پناهجویی سوری‌ها نقد کنند. جاستین ترودو (رهبر حزب لیبرال کانادا) و توماس مولکر (رهبر حزب دموکرات نوین کانادا) از دولت خواسته‌اند پناهجویان سوری بیشتری را بپذیرند. درحالی‌که دولت هاربر، با نوع تمام برای اقدامات نظامی، اصرار دارد راه‌حل مقابله با موج پناهجویان، بمباران‌های غیرقانونی بیشتر در عراق و سوریه است.

ترازدی واقعی، امتناع رهبران غربی از پذیرفتن علت اصلی بحران پناهجویی است- نسل‌کشی امپریالیسم غربی و جنگ‌های بی‌پایان در خاورمیانه. آسیای‌مرکزی و آفریقا.

امروز شاهد بیشترین پناه‌جو از جنگ دوم جهانی به‌بعد هستیم و تعداد آنها به‌طور قابل‌توجهی از زمان «جنگ علیه تروریسم» افزایش یافته است. هرجا که ایالات متحده و متحدان امپریالیستی‌اش مداخله کردند، مرگ و ناامیدی را برای میلیون‌ها مردم به‌گناه به بار آورده‌اند؛ مردمی که هیچ کیزه دیگری جز ترک سرزمین مادری‌شان نداشتند. پناهندگان در آلمان با مشکلی مواجهند. با بهتر است بکوییم طاهرا آلمانی‌ها با پناهندگان مشکل دارند. تظاهرات‌های یکانه‌هراسانه، آتش‌زدن سرپناه‌های پناهجویان و حوادث نژادپرستانه و زشت دست - مانند آن توناری مست که ماه پیش در مترو برلین روی کودکان مهاجر اداراز کرد - به بحثی داغ و گسترده در آلمان و در سطح بین‌الملل دامن زده؛ بحث پیرامون تمایل و توانایی این کشور در برخورد با مهاجرانی که از جنگ و فقر گریخته‌اند. واکنش‌ها به بحران متفاوت بوده: شاید زشت‌ترین واکنش آلمانی‌ها تاکنون محاصره سرپناهی بود از پناهجویان و خشم‌زده در شهر هایدنو ایالت زاکسن توسط صدها دست‌راستی باشد، اما همزمان هواداران داوطلب، همبستگی و دلسوزی خود را به نمایش گذاشته و طیف وسیعی از برنامه‌ها را برای خاندهگویی و کمک به پناهندگان ترتیب داده‌اند.

آیا واقعا بحرانی وجود دارد؟

موج مهاجران اکنزا از سوریه (طبق موثق‌ترین برآوردها نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر در آلمان و بیش از ۳۰۰ هزار نفر در کل اتحادیه اروپا)، شمال آفریقا و کشورهای جنوب بالکان می‌آیند. از نظر تعداد، آلمان در سال ۲۰۱۴ بسیار بیشتر از همه کشورهای اروپایی پناهنده پذیرفته. تقریبا ۳۰۰ هزار نفر و درحال‌حاضر بالاترین حجم تقاضای پناهندگی را در جهان بررسی می‌کند. بااین‌حال، آلمان به نسبت جمعیت کل کشورش حتی در میان سه کشور اروپایی پذیرای پناهندگان قرار ندارد و درحال‌حاضر تعداد پناهندگان در اروپا در مقایسه با بخش‌هایی از خاورمیانه و جنوب آسیا، با ۲۰ میلیون انسان که در سطح جهان تنها در سال ۲۰۱۴ مجبور به فرار از خانه‌هاشان شده‌اند، ناچیز است.

هیستری علنی درباره «سیل» پناهجویانی که تهدیدی برای نظام‌های اجتماعی آلمان و اروپا محسوب می‌شوند فقط یک جستری شده و با توجه به پیش‌بینی‌های فعلی با سرعت زیاد به رشد خود ادامه خواهد داد. این بیانگر چالشی جشمگیر برای نظام‌های است که هماکنون نیز قادر به اسکان و ادغام پناهجویان نیستند. تعداد کل درخواست‌های پناهندگی آلمان بسیار بیش از پارسال است، پس باید انتظار ادامه فشار و مشکلات سیاسی برخاسته از آن را داشته باشیم. از دیدگاه رسانه‌های غالب غربی داستان اصلی به نوع اسفناک پناهندگان یا دلایل این بحران یکه واکنش مردم اروپاست. تاستان امسال مرتب تیترهایی درمورد رشد احساسات ضدپناهندگی، به‌خصوص در ایالت‌های شرقی آلمان اما نه صرفا محدود به آنجا، در صدر اخبار آلمان و اروپا قرار داشتند.

تظاهرات پیوپلیست‌های دست‌راستی علیه پناهجویان به اتفاقی عادی در کشور تبدیل شده. به‌ویژه در ایالت شرقی زاکسن (با ۵۰ تظاهرات در سال جاری) و حملات علیه پناهندگان (با آنانی که تصور می‌شود پناهنده باشند) رویه‌رشد است. از همه نکران‌کننده‌تر ثبت بیش از ۳۰ مورد آتش‌زدن اردوگاه‌های پناهندگان از ژانویه ۲۰۱۵ در آلمان است. این موج جدید نفرت و خشونت بنای رشد سال‌ها اینکه‌هراسی را پی می‌ریزد که رسانه‌های غالب و سیاست‌مداران به آن دامن می‌زنند.

امروز شاهد بیشترین پناه‌جو از جنگ دوم جهانی به‌بعد هستیم و تعداد آنها به‌طور قابل‌توجهی از زمان «جنگ علیه تروریسم» افزایش یافته است. هرجا که ایالات متحده و متحدان امپریالیستی‌اش مداخله کردند، مرگ و ناامیدی را برای میلیون‌ها مردم به‌گناه به بار آورده‌اند؛ مردمی که هیچ کیزه دیگری جز ترک سرزمین مادری‌شان

مشکل آلمان نیست. مشکل آن نظام اقتصادی و سیاسی در اروپاست که در طلب قدرت و سود کل یک کشور را نابود می‌کند و به همزمان بخش‌های متزلزل و به حاشیه‌رانده‌شده از جمعیت خود را تحریک می‌کند و به جنگ مهاجران نازوداور می‌فرستد تا خشم اجتماعی را به انحراف بکشد. باید یک جنبش ضدنژادپرستی و ضدسرمایه‌داری قدرتمند ایجاد شود

به کرانه‌های جنوبی اروپا گریخته‌اند. بااین‌حال، آلمان به نسبت جمعیت کل کشورش حتی در میان سه کشور اروپایی پذیرای پناهندگان قرار ندارد و درحال‌حاضر تعداد پناهندگان در اروپا در مقایسه با بخش‌هایی از خاورمیانه و جنوب آسیا، با ۲۰ میلیون انسانی که در سطح جهان تنها در سال ۲۰۱۴ مجبور به فرار از خانه‌هاشان شده‌اند، ناچیز است.

هیستری علنی درباره «سیل» پناهجویانی که تهدیدی برای نظام‌های اجتماعی آلمان و اروپا محسوب می‌شوند فقط یک جستری شده و با توجه به پیش‌بینی‌های فعلی با سرعت زیاد به رشد خود ادامه خواهد داد. این بیانگر چالشی جشمگیر برای نظام‌هایی است که هماکنون نیز قادر به اسکان و ادغام پناهجویان نیستند. تعداد کل درخواست‌های پناهندگی آلمان بسیار بیش از پارسال است، پس باید انتظار ادامه فشار و مشکلات سیاسی برخاسته از آن را داشته باشیم. از دیدگاه رسانه‌های غالب غربی داستان اصلی به نوع اسفناک پناهندگان یا دلایل این بحران یکه واکنش مردم اروپاست. تاستان امسال مرتب تیترهایی درمورد رشد احساسات ضدپناهندگی، به‌خصوص در ایالت‌های شرقی آلمان اما نه صرفا محدود به آنجا، در صدر اخبار آلمان و اروپا قرار داشتند.

تظاهرات پیوپلیست‌های دست‌راستی علیه پناهجویان به اتفاقی عادی در کشور تبدیل شده. به‌ویژه در ایالت شرقی زاکسن (با ۵۰ تظاهرات در سال جاری) و حملات علیه پناهندگان (با آنانی که تصور می‌شود پناهنده باشند) رویه‌رشد است. از همه نکران‌کننده‌تر ثبت بیش از ۳۰ مورد آتش‌زدن اردوگاه‌های پناهندگان از ژانویه ۲۰۱۵ در آلمان است. این موج جدید نفرت و خشونت بنای رشد سال‌ها اینکه‌هراسی را پی می‌ریزد که رسانه‌های غالب و سیاست‌مداران به آن دامن می‌زنند.

یکی از آنکه ما به‌طور قابل‌توجهی از زمان «جنگ علیه تروریسم» افزایش یافته است. هرجا که ایالات متحده و متحدان امپریالیستی‌اش مداخله کردند، مرگ و ناامیدی را برای میلیون‌ها مردم به‌گناه به بار آورده‌اند؛ مردمی که هیچ کیزه دیگری جز ترک سرزمین مادری‌شان نداشتند. اما همزمان هواداران داوطلب، همبستگی و دلسوزی خود را به نمایش گذاشته و طیف وسیعی از برنامه‌ها را برای خاندهگویی و کمک به پناهندگان ترتیب داده‌اند.

آیا واقعا بحرانی وجود دارد؟

موج مهاجران اکنزا از سوریه (طبق موثق‌ترین برآوردها نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر در آلمان و بیش از ۳۰۰ هزار نفر در کل اتحادیه اروپا)، شمال آفریقا و کشورهای جنوب بالکان می‌آیند. از نظر تعداد، آلمان در سال ۲۰۱۴ بسیار بیشتر از همه کشورهای اروپایی پناهنده پذیرفته. تقریبا ۳۰۰ هزار نفر و درحال‌حاضر بالاترین حجم تقاضای پناهندگی را در جهان بررسی می‌کند. بااین‌حال، آلمان به نسبت جمعیت کل کشورش حتی در میان سه کشور اروپایی پذیرای پناهندگان قرار ندارد و درحال‌حاضر تعداد پناهندگان در اروپا در مقایسه با بخش‌هایی از خاورمیانه و جنوب آسیا، با ۲۰ میلیون انسانی که در سطح جهان تنها در سال ۲۰۱۴ مجبور به فرار از خانه‌هاشان شده‌اند، ناچیز است. پس باید انتظار ادامه فشار و مشکلات سیاسی برخاسته از آن را داشته باشیم.

از دیدگاه رسانه‌های غالب غربی داستان اصلی به نوع اسفناک پناهندگان یا دلایل این بحران یکه واکنش مردم اروپاست. تاستان امسال مرتب تیترهایی درمورد رشد احساسات ضدپناهندگی، به‌خصوص در ایالت‌های شرقی آلمان اما نه صرفا محدود به آنجا، در صدر اخبار آلمان و اروپا قرار داشتند.

تظاهرات پیوپلیست‌های دست‌راستی علیه پناهجویان به اتفاقی عادی در کشور تبدیل شده. به‌ویژه در ایالت شرقی زاکسن (با ۵۰ تظاهرات در سال جاری) و حملات علیه پناهندگان (با آنانی که تصور می‌شود پناهنده باشند) رویه‌رشد است. از همه نکران‌کننده‌تر ثبت بیش از ۳۰ مورد آتش‌زدن اردوگاه‌های پناهندگان از ژانویه ۲۰۱۵ در آلمان است. این موج جدید نفرت و خشونت بنای رشد سال‌ها اینکه‌هراسی را پی می‌ریزد که رسانه‌های غالب و سیاست‌مداران به آن دامن می‌زنند.

یکی از آنکه ما به‌طور قابل‌توجهی از زمان «جنگ علیه تروریسم» افزایش یافته است. هرجا که ایالات متحده و متحدان امپریالیستی‌اش مداخله کردند، مرگ و ناامیدی را برای میلیون‌ها مردم به‌گناه به بار آورده‌اند؛ مردمی که هیچ کیزه دیگری جز ترک سرزمین مادری‌شان نداشتند. اما همزمان هواداران داوطلب، همبستگی و دلسوزی خود را به نمایش گذاشته و طیف وسیعی از برنامه‌ها را برای خاندهگویی و کمک به پناهندگان ترتیب داده‌اند.

آیا واقعا بحرانی وجود دارد؟

موج مهاجران اکنزا از سوریه (طبق موثق‌ترین برآوردها نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر در آلمان و بیش از ۳۰۰ هزار نفر در کل اتحادیه اروپا)، شمال آفریقا و کشورهای جنوب بالکان می‌آیند. از نظر تعداد، آلمان در سال ۲۰۱۴ بسیار بیشتر از همه کشورهای اروپایی پناهنده پذیرفته. تقریبا ۳۰۰ هزار نفر و درحال‌حاضر بالاترین حجم تقاضای پناهندگی را در جهان بررسی می‌کند. بااین‌حال، آلمان به نسبت جمعیت کل کشورش حتی در میان سه کشور اروپایی پذیرای پناهندگان قرار ندارد و درحال‌حاضر تعداد پناهندگان در اروپا در مقایسه با بخش‌هایی از خاورمیانه و جنوب آسیا، با ۲۰ میلیون انسانی که در سطح جهان تنها در سال ۲۰۱۴ مجبور به فرار از خانه‌هاشان شده‌اند، ناچیز است.

هیستری علنی درباره «سیل» پناهجویانی که تهدیدی برای نظام‌های اجتماعی آلمان و اروپا محسوب می‌شوند فقط یک جستری شده و با توجه به پیش‌بینی‌های فعلی با سرعت زیاد به رشد خود ادامه خواهد داد. این بیانگر چالشی جشمگیر برای نظام‌هایی است که هماکنون نیز قادر به اسکان و ادغام پناهجویان نیستند. تعداد کل درخواست‌های پناهندگی آلمان بسیار بیش از پارسال است،